

■ «جنگی میان جنگ‌ها» که در صدد آمادگی برای جنگ طولانی بود، تنها نوک کوه یخ جنگ‌طلبی رژیم صهیونیستی و بنیاد سیاست غربی است. این بنیاد جنگی مداوم و طولانی‌تر با طبیعت و انسانیت بوده و هست که استعمار غربی و محصول نهایی آن یعنی رژیم غاصب قدس از بارزترین تجلی‌های آن است. در نهایت، باید گفت اگر جنگ غربی، تعرض به عالم است، جنگ مقاومت اسلامی، نجات عالم است

بنیاد ترور الکترونیک صهیونیست‌ها کجاست؟

جنگ مداوم با انسانیت

محسن سلگی

دانش‌آموخته فلسفه

انقلاب اسلامی در جنبه فلسفی خود امدار اوج فلسفه شیعی، یعنی اندیشه ملاصدرا است و بر این مبنا، هرگز از علم برای تخریب طبیعت و تعرض به حقوق انسان بهره نبرده و نخواهد برد.

از دیدگاه ملاصدرا، علم و وجود

در تساوq قرار دارند. قابل اشاره است که تساوq و تساوی، تمایز دارند. برای نمونه، انسان با ضاحک یا ناطق، تساوی دارد اما تساوq نه، بنابراین رابطه علم و وجود فراتر از تساوی است. هر موجودی دارد اما ادراک برخوردار است و همان‌گونه که مراتب وجود شدت و ضعف دارند، علم و ادراک آنها نیز به تناسب مرتبه وجودی‌شان، مشکک یا ذومراتب است.

به تعبیر دقیق و بسیار موجز: وجود

من حیث هو وجود علم است و علم بماهو علم، وجود است (وجود کله علم).

چنانکه اشاره شد، مساوقت وجود با علم، ایجاب می‌کند که حتی جمادات نیز از نوعی وجود و ادراک برخوردار باشند. هرچند شعور و ادراک در جماد چنان حداقلی می‌شود که پهلو به عدم می‌زند اما هرگز نمی‌توان

آن را معدوم دانست حتی اگر مفقود باشد. این نگاه ملاصدرا با آیاتی از قرآن – مثلا آنجایی که می‌گوید سبح‌الله ما فی‌السموات و الارض، می‌بینیم از ما استفاده می‌کند نه از «من» یعنی صرفا به اشخاص یا فرد انسانی، تسبیح را نسبت نمی‌دهد – تناسب خاصی دارد. تعبیر قرآنی «انطق کل شیء» نیز دلالت بر نطق برای تمام موجودات اعم از نبات و جماد و اشیا دارد.

از دیدگاه ملاصدرا، نه تنها علم، که همه کمالات وجودی مانند قدرت و علم و حیات در همه مراتب هستی تسری دارد: «أَنَّ الوجود فی کل شیء عین العلم و القدرة و سائر الصفات الکمالیّه للموجود بَمَا هو موجود، لکن فی کل شیء موجود بحسبه». او همچنین به ذومراتبی و تشکیک شعور همه‌جایی مذکور تصریح دارد: «جمع ما سواه من الموجودات من أُولی العلم لَمَّا وقعت إلیه الإِشارة من أُنّ الوجود علی تفاوت درجاته عین العلم و القدرة و الإراده و سائر الصفات الوجودیّه لکنّ الوجود فی بعض الأشیاء فی غایه الضعف فلا ینظر منه هذه الصفات لغایه قصورها و مخالفتها بالأعدام و الظلمات و الی ذلک أشار تعالی بقوله وَإِن مِّن شیءٍ إِلَّا لَیْسَ بِحِمْزٍ وَ لَکِن لَّا نَقْهَهُونَ تُسَبِّحُهمْ».

ملاصدرا به تجرد علم قائل بود که این برخی را دچار ابهام کرده است اما او با اتکا به نظریه مثل – هر موجود دارای ۲ بعد

مجرد و مادی است – و نیز بحث بساطت وجود – که صفات موجود عالی در دانی وجود دارد – و تشکیک وجود می‌تواند به جمع میان تجرد علم و مساوقت وجود با علم برسد. در واقع حضور علم در همه مراتب هستی – چنانکه گفته شد –



بر گرفته از ۳ اصل در حکمت متعالیه است: اصالت وجود، تشکیک وجود که مطابق آن نحو وجود، شدت و ضعف دارد و بساطت وجود که بر مبنای آن، هر چه عالی دارد، مساودن نیز دارد، چون اگر مساودن فاقد کمالی مانند علم باشد، ترکیب در وجود حاصل می‌شود.

این مساوقت به زبان ساده یعنی هر جا موجودی تحقق دارد، علم و ادراک هم تحقق دارد که این وجود یا مجرد محض است که در این صورت، ادراک آن ذاتی است، یا آمیزه‌ای از مجرد و مادی است که در این صورت ادراک کامل چنین موجودی به واسطه وجود و بعد تجردی آن است.

بر اساس حکمت متعالیه بین وجود با شیئیت نه تنها مساوات، بلکه مساوقت برقرار است. طبق این نظریه، «وجود» نه تنها در مصادیق مساوی با «شیء» است، بلکه جهت صدق آن بر مصادیق «شیء» نیز یکسان بوده و رابطه مساوقت بین آنها برقرار است، چون وجود ۳ قسم است: مطلق، خارجی و ذهنی؛ شیء نیز ۳ قسم دارد و چیزهایی که وجود خارجی یا ذهنی ندارند، شیئیت



خارجی یا ذهنی نیز نخواهند داشت و هرگز نمی‌توان گفت برخی از اشیا وجود ندارند اما شیئیت دارند.

میان وجود و علم نیز رابطه مشابهی برقرار است. علم شأنتی جز وجود ندارد و وجود نیز همان علم است. این همان رابطه تساوq است که فراتر از تساوی وجود و علم است. مثلا هر انسانی ضاحک یا ناطق است و هر ضاحک و ناطقی انسان

اما شأنت انسان بیشتر از ضاحک و ناطق است اما درباره وجود و علم هم مصادیق یکی است و هم جهت صدق.

به زبان دقیق‌تر، اگر در یک چیز، علم نباشد وجود نیست، یعنی قدرت و اراده هم نیست. علم عامل قدرت و اراده است، از آن منتج می‌شود. چنانکه می‌توان از ذکر نام قدرت و اراده چشم‌پوشی کرد و مبنای وجود و تمایز موجودات را علم گرفت. میان علم با قدرت و اراده دلالت التزام وجود دارد.

یعنی وجود علم به خودی خود دلالت بر وجود قدرت دارد.

قدرت در این تعبیر، یکی از ارکان حیات یا وجود (زندگی) در کنار عنصر آگاهی است. بر این اساس، هر چه موجودی دارای آگاهی (علم) و قدرت و اراده بیشتر باشد، از وجود یا حیات



بیشتری برخوردار است. مطابق این تلقی، حیات نبات از حیات جماد بیشتر و حیات انسان از حیات حیوان برتر است. این تلقی افزون بر اینکه همه چیز را دارای حیات در نظر می‌گیرد، حیات را امری متدرج و ذومراتب تصور می‌کند. در عین حال، این نگاه تمام موجودات را در یک کل توحیدی و بنابراین ذیل چتر وحدت الهی می‌گذارد. در این علم بنیادی، تعرض و تصرف به عنف جایی ندارد، چرا که برخلاف علم به منزله مطابقت با واقع یا انطباق بر خلقت و هستی است.

با این نگاه، طبیعت دارای شعور و علم است و بنابراین دیگر صرفا شیء در نگاه مادی‌گرایانه یا متعارف نیست که بتوان با آن هر کاری کرد بلکه همچون یک دگرسوزه است که بنا بر این، باید به آن احترام گذاشت، با آن گفت‌وگو و تعامل کرد و به آن مهر ورزید و از در انس وارد شد.

این نگاه نه تنها متعرض به انسان و حیوان نمی‌شود که تعرض به اشیا و در یک کلام تمسلم طبیعت را نیز تحمل نمی‌کند. بر این اساس است که رهبر حکیم انقلاب اسلامی، سلاح کشتار جمعی را حرام می‌داند.

همچنین مطابق این برداشت، تمام طبیعت، آینه و آیه الهی و تجلی خداوند است و این احترام به آن را دوچندان می‌سازد. در تداوم این سنت فلسفی اسلامی و شیعی که اوج و قله سیاسی آن را در امام راحل و رهبر انقلاب می‌بینیم، تکنولوژی هم آیه و آینه الهی می‌شود که نه می‌توان آن را به کلی نفی کرد و نه آن را می‌توان عامل تعرض به دیگران و طبیعت قرار داد.

در سوی مقابل، نگاهی است که نه تنها به تکنولوژی که حتی به دین هم نگاه الهی ندارد. این نگاه، به دین و تمام ارزش‌های انسانی نگاه تکنیکی دارد؛ فرد را نیز یک ماشین تلقی می‌کند که به راحتی فرد (ماشین دیگری) جای فرد دیگر را می‌گیرد. بر این اساس، قتل انسان‌ها به منظور تأمین منافع مادی و تکنیکال، امری پذیرفته‌شده و حتی معمول است.

اوج این نگاه و اوج نگاه تکنیک‌زده و قدرت‌محور غربی که علم را به قدرت و قدرت را به سلطه و زور تقلیل داده و مشخصا علم را از آگاهی و وجود یا مبنای الهی‌اش تنزل داده است، در عملیات تروریستی انفجار پیچرها در لبنان توسط رژیم غاصب قدس مشاهده شد.

پیش‌تر توسط خود کارشناسان صهیونیست گفته می‌شد که رژیم مذکور بر اثر شکست در جنگ ۳۳ روزه، دکترین «جنگی میان جنگ‌ها» را برگزیده است که طی آن در پی حملات متراکم هرچند کوچک و در

زنجیره هم‌ارزی با همزمانی با اقدامات حقوقی، دیپلماتیک، رسانه‌ای و نظیر آن است اما حلق و حقیقت ذاتی رژیم مذکور، همانا نگاه غیرالهی و ابرازی به همه چیز از جمله علم و حتی شهروندان خود است. این نگاه است که جنگیدن و تخریب طبیعت و کشتار انسان‌ها را بالاتر از رهایی اسرای خود می‌داند یا دست‌کم همواره گرفتار جنگی علیه همه چیز از جمله موجودیت و امنیت و آرامش خود است. چنانکه دوری‌گزیدن از مبنای الهی، علم و فلسفه، انسان در غرب و انسان مدرن را – نه به‌طور مطلق – به جنگی درونی و نفسانی و تخریب محیط زیست و نظیر آن کشانده است. روی این ملاحظات، جنگی میان جنگ‌ها که درصدد آمادگی برای جنگ طولانی بود، تنها نوک کوه یخ جنگ‌طلبی رژیم مذکور و بنیاد سیاست غربی است. این بنیاد جنگی مداوم و طولانی‌تر با طبیعت و انسانیت بوده و هست که استعمار غربی و محصول نهایی آن یعنی رژیم غاصب قدس از بارزترین تجلی‌های آن است.

در نهایت، باید گفت اگر جنگ غربی، تعرض به عالم است، جنگ مقاومت اسلامی، نجات عالم است.

چرا رژیم صهیونیستی و دولت‌های غربی «جنایت علیه لبنان» را رقم زدند؟

«تکنولوژی» در خدمت تروریسم دولتی

سرعت در مقابل افراد هدف قرار می‌گیرند و این افراد را به سوی افکار خطرناک سوق می‌دهند. مطالعاتی که سال ۲۰۱۹ انجام شده نشان می‌دهد اینترنت شدت در تسهیل تبلیغ گروه‌های تروریستی و تندرود نقشی کلیدی ایفا کرده است.

در مقیاس کلان‌تر، برخی کشورهای غربی به طور خاص از فناوری‌های جدید برای توسعه سیستم‌های ترور دولتی خود استفاده می‌کنند. این کشورها به تقویت زیرساخت‌های نظارتی خود در حوزه تکنولوژی‌های ارتباطی اقدام می‌کنند، به طوری که می‌توانند هرگونه فعالیت مخالف را قبل از وقوع آن شناسایی و متوقف کنند. این اقدامات، مانند نصب دوربین‌های نظارتی در فضاهای عمومی، جمع‌آوری دیتاهای مربوط به موقعیت جغرافیایی و نظارت بر فعالیت‌های آنلاین، به منظور ایجاد کنترل و حق حاکمیت بر شهروندان صورت می‌پذیرد. حتی در دنیای امروز، فناوری موجب ظهور و گسترش جرم‌های سایبری شده است. هرکها و جنایتکاران سازمان‌یافته می‌توانند از شبکه‌های اجتماعی، وب‌سایت‌ها و سایر بسترهای آنلاین برای تقلب، کلاهبرداری و سرقت استفاده کنند. این نوع جنایات بویژه در دوران همه‌گیری «کووید-۱۹» که مردم به خدمات آنلاین وابسته‌تر شدند، افزایش زیادی داشته است. متأسفانه فناوری‌های جدید مانند بلاک‌چین و رمزارزها نیز می‌توانند به عنوان ابزارهایی برای پولشویی و قاچاق مورد استفاده قرار گیرند. تکنولوژی‌های بی‌سیم نیز به اشکال مختلف مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. برای مثال، در برخی موارد، سازمان‌ها و دولت‌ها از تکنولوژی‌گران هدف و پیشرفته‌ای مانند انفجار بی‌سیم و پیچرها برای حمله قرار دادن معترضان و سرکوب مخالفان استفاده می‌کنند. در لبنان، برخی تحلیلگران بر این باورند که تکنولوژی‌های ارتباطی نه تنها ابزار تسهیل ارتباطات، بلکه ابزاری برای سرکوب معترضان و افزایش ترس عمومی نیز بوده است. استفاده از پیچرها به عنوان وسایلی برای ارسال پیام‌های تهدیدآمیز و کنترل فعالیت‌های اجتماعی، باعث ایجاد جو ترس و عدم اطمینان میان مردم می‌شود. در همین نمونه آخرین اقدام رژیم صهیونیستی در آغاز

یک نسل‌کشی تکنولوژیکال نشان می‌دهد پشتیبان‌های غربی این رژیم غیرانسانی هیچ حد و مرزی برای ارائه فناوری‌های ضدبشری ندارند و در نهایت با اقدام اخیر خود این زنگ خطر جدی را نسبت به موضوع «هوش مصنوعی» و دست‌اندازی غرب برای تروریسم دولتی، برای دیگر کشورها نواختند. شاید در روزگارن پیشین استفاده از غل و زنجیرهای استعماری یا طرح‌ریزی پیرامون قحطی‌های مصنوعی و چپاول ثروت‌های ملی کشورهای ضعیف‌تر را شاخصه‌های عینی استعمار عنوان می‌کردند اما امروز انحصار این فناوری‌های خطرناک، تصویری جدید از اشاعه خشونت استعماری را به جهانبان نشان داده است.

قاعده استفاده از این نوع ابزارها پیش‌تر در میان نوشته‌های استراژیست‌های غربی بوده و به نوعی نظام فکری این نوع رفتار، قبل‌تر در میان دانشگاه‌های غربی پایه‌گذاری شده است (اگر از موضوع ساخت بمب اتم در خلال جنگ دوم جهانی و همکاری دانشگاهیان با دولت آمریکا عبور کنیم). برای مثال یکی از جنبه‌های مهم استفاده از فناوری برای هدف قرار دادن مخالفان، بهره‌برداری از نرم‌افزارهای جاسوسی است.^۱ در کتاب The Age of Surveillance Capitalism عصر سرمایه‌داری] به تأثیر نرم‌افزارهای نظارتی بر حریم خصوصی اشاره می‌شود و توضیح می‌دهد که چگونه این ابزارها می‌توانند به سیستم‌های سرکوبگری تبدیل شوند که ترور مخالفان در دولت‌های دیگر را هدف قرار می‌دهند. در این کتاب تأکید می‌شود که این سیستم‌ها به دولت‌ها این امکان را می‌دهند که به شکل موثرتری با مخالفان روبرو شوند.

همچنین تحقیقاتی که سال ۲۰۱۸ در نشریه آمریکایی «علم سیاست» منتشر شده نشان می‌دهد که مقامات حکومتی آمریکا از فناوری‌های نوین برای ایجاد محدودیت‌هایی علیه آزادی‌های مدنی و انسانی و ترور افراد استفاده می‌کنند. در مقاله‌ای که در Journal of Political Science منتشرشده،^۲ به بررسی چگونگی تقویت قدرت‌های دولتی (بر فرض نویسنده مقاله: رژیم صهیونیستی) از طریق نوآوری‌های تکنولوژی پرداخته شد.



استفاده از فناوری‌های جدید برای تروریسم دولتی نه تنها یک پدیده جدید، بلکه یک چالش جدی برای حقوق بشر و آزادی‌های مدنی است. کشورها باید همزمان با بهره‌برداری از فناوری‌های جدید، نظارت و کنترل بیشتری بر عواقب آن داشته باشند تا این تکنولوژی‌ها به ابزاری برای سرکوب تبدیل نشوند.

در نهایت، سوءاستفاده از فناوری برای مقاصد منفی نه تنها یک چالش برای جامعه جهانی است، بلکه نیاز به توجه و اقدام فوری دارد تا جنبه‌های مثبت فناوری حفظ شود. همچنین کشورها باید در همکاری با یکدیگر نسبت به وضع قوانین جهانی در حوزه فناوری اقدام کنند تا سیستم‌های نظارتی و امنیتی به گونه‌ای طراحی شوند که از حقوق بشر دفاع کنند و افراد را در برابر تهدیدات دیجیتال محافظت کنند. اینگونه می‌توان امیدوار بود که فناوری بار دیگر به ابزاری برای پیشرفت و بهبود زندگی انسان‌ها تبدیل شود، نه ابزاری برای سرکوب و خشونت. از این رو رژیم

منابع

1- Fuchs, C. (2017). *Social Media: A Critical Introduction*. SAGE Publications.
2-Goold, B. J., & Yakely, L. (2018). "Big Data and Political Power," *Journal of Political Science,* 46(1), 29-48.